



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

درس هشتم

امامت

از منظر

تفهم
الاسلام

سید تقی‌المیرزا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از منظر نهج البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

هوشمند

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	امامت از منظر نهج البلاغه جلد ۸
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	معنای لغوی امام:
۱۷	نکاتی مهم درباره صفات و ویژگیهای امام:
۱۸	عصمت امام:
۲۰	علم و دانش امام:
۲۳	شجاعت امام:
۲۶	زهد امام:
۳۲	عدالت امام:
۳۶	انتصاب امام:
۴۱	سرمایه امامت و ولایت
۴۸	درباره مرکز

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی- عربی، برگزیده، شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور: امامت از منظر نهج البلاغه [کتاب] / نویسنده سید کاظم ارفع.

مشخصات نشر: تهران: هوشمند، 1393.

مشخصات ظاهری: 41 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک: 3-6-94484-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ قبلی: پیام عدالت، 1382.

یادداشت: بالای عنوان: درس هشتم.

عنوان دیگر: درس هشتم.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه -- امامت

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Imamate

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع: امامت

موضوع: Imamate

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه، برگزیده، شرح

شناسه افزوده: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah

رده بندی کنگره: BP38/09/الف 8 الف 4 الف 1393

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: 3607014

ص: 1

اشاره

بسم الرحمن الرحيم

ص: 2

درس هشتم

امامت از منظر نهج البلاغه

ص: 3

فهرست مطالب

معنای لغوی امام..... 3

نکاتی مهم درباره صفات و ویژگیهای امام..... 7

عصمت امام..... 8

علم و دانش امام..... 10

شجاعت امام..... 13

زهد امام..... 16

عدالت امام..... 21

انتصاب امام..... 25

سرمایه امامت و ولایت..... 28

ص: 5

معنای لغوی امام:

امامت در لغت به معنای رهبری و پیشوایی و امام یعنی مقتدا و پیشوا خواه انسان یا غیر انسان مثل آنکه خداوند تبارک و تعالی کتاب موسی (علیه السلام) را تعبیر به امام فرموده است

«وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»

بقره - 124

و پیش از آن کتاب موسی به عنوان پیشوا و رحمت بوده است. و یا آنکه لوح محفوظ تعبیر به امام شده،

«وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»

یس - 12

و همه چیز را در امامی آشکار شماره کرده ایم.

و در آنجاکه امامت در انسانی تبلور می یابد و لباس آن بر قامت بشری شایسته در می آید.

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

بقره - 124

خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت من در فرزندانم هست. فرمود: عهد من به ستمگران نمی رسد.

چرا امامت باید همانند نبوت باشد؟!

زیرا که امامت همانند نبوت ضرورت اجتماعی و دینی دارد و علی سعادت و نیکبختی جامعه بشری به استمرار ارشاد و تبلیغ از مبدأ وحی

و الهام وابسته است. اگر انبیاء به طور مستقیم یا وحی

ص: 7

با پروردگار ارتباط دارند و قوانینی را برای انسانها از جانب پروردگار می آورند پس از خاتم انبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می باید افرادی واجد شرایط باشند که مفاهیم قرآن و دین را تبیین کنند و آنها نیز منصوب از جانب خداوند و مورد تأیید اور حضرت بار تعالی باشند. به همین دلیل بود که رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و در حدیثی بسیار معروف و مورد تأیید فریقین یعنی حدیث ثقلین امامان معصوم و عترت را ملازم و همراه قرآن قرار داده و فرمود:

«أنا تاركٌ فيكم ثقلينِ تابُ الله وعترتي»

آیات الولاية ص 6

من دو چیز گرانبها را در میان شما می گذارم، این دو عبارتند از کتاب خدا و عترت من.

یعنی فهم و حقایق قرآن را باید با راهنمایی عترت (علیه السلام) فرا گرفت. و یا آنکه در جای دیگر درک و تأمل قرآن بدانها محول شده است.

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

آل عمران - 8

تأویل قرآن را جز خدا و آنها که در دانش ریشه دارند کسی نداند. ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن گرامی می فرمود:

«نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ»

بحار ج 33 ص 199

راسخون در علم و نیز آگاهان از تأویل آیات قرآن ما هستیم. در حدیثی دیگر از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این کلام خداوند آمده است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برترین راسخین در علم است زیرا که

ص: 8

خداوند جمیع علوم را از تزیل و تأویل به او آموخته و این ممکن نیست که پروردگار چیزی بر پیامبرش نازل کند و پیغمبرش از تأویل آن بی خبر باشد و همچنین جانشینان آن حضرت بعد از او آگاه به کل آن علوم هستند.

«وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ»

بحار ج 23 ص 199 و کافی ج اص 213

پس نتیجه این شد که به حکم ضرورت و از طریق عقل خداوند تبارک و تعالی مردم را بعد از وفات رسول خدا خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) بدون مرشد و راهنما نمی گذارد زیرا که باید کسانی باشند تا قیام برای حفظ دین و احیاء سنت نمایند و دین را از خطرات دشمنان و فتنه ها حفظ کنند و آن مرشد و راهنما وجود مبارک دوازده امام (علیه السلام) هستند که پروردگار متعال با زبان پیامبر و آنان را منصوب فرمود امام رضا 11 می فرمود:

«أَنْتَ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لِدَرَسَتِ الْمِلَّةِ ، وَ ذَهَبَ الدِّينُ ، وَ غَيَّرَتِ السَّنَنُ»

تصنیف نهج البلاغه ص 323

اگر خداوند تبارک و تعالی برای امت و مردم امامانی قرار نمیداد که قییم و امین و حافظ و نگهبان باشند ملت از بین می رفتند و دین از دست می رفت و سنت تغییر می کرد.

مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) جان کلام را درباره ضرورت وجود امامان معصوم بیان فرموده است:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَبِهِ إِمَامًا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَامًا خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَنَالَ تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ يَبْتَاثُهُ»

حکم و مواظ - 139

پروردگارا، آری، زمین از کسی که به وسیله حجت دین خدا را

ص: 9

پا دارد خالی نماند. که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست. تا حجت‌های الهی و دلایلی روشن او از بین نرود.

«لَمْ أَنْ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامًا عَادِلًا هُدًى وَ هَدًى فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ»

پس بدان بهترین انسانها نزد پروردگار رهبری عادل است که هم خود هدایت شده باشد و هم مردم را به راه راست هدایت کند و سنتی را که برایش معلوم شده بر پا دارد و بدعتی را که مجهول است نابود سازد.

ضرورت امامت در بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به طور روشن مشاهده می شود

«لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ»

زمین را از کسی که به وسیله حجت، دین خدا را بر پا می دارد خالی نمی ماند. برپایی دین خدا به وجود حجت و امام است. لزوم وجود امام در یک جامعه تا به حدی است که اگر دسترسی به امام عادل ممکن نبود حتی وجود غیر عادل از نبودن آن بهتر است چراکه فقدان امام به هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن امنیت و بسیاری مسائل زشت دیگر خواهد شد و از این جهت بود که مولایمان علی (علیه السلام) در رد افکار خوارج و تندرویهای آنها فرمود:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»

خطبه - 40

مردم بناچار نیازمند امیری هستند خواه امیری عادل و مدام شایسته و خواه فاجر و غیر عادل.

همان گرامی درباره اهداف حکومت دینی و معنویات امام عادل که خود در رأس آنهاست اینگونه در پیشگاه پروردگار و سخن می گوید:

ص: 10

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسَّ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ
الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»

خطبه-131

خدایا تو میدانی که آن چه انجام دادیم به انگیزه مسابقه در کسب سلطنت و به دست آوردن متاع پست دنیا نبوده و بلکه به خاطر این بود که نشانه های از بین رفته دینت را بازگردانیم و اصلاح و آبادی را در شهرها و روستاها آشکار سازیم، تابندگان مظلومت امنیت یابند، و قوانین و حدود تعطیل شده بر پاگردد.

نکاتی مهم درباره صفات و ویژگیهای امام:

مولایمان علی (علیه السلام) چنین می فرماید:

«لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَهُ الْمُسَدِّ لِمِيقَاتِ الْبَخِيلِ، فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَ لَا الْجَاهِلُ
فِيضُهُ لَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ، فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ وَيَقِفَ
بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.»

شایسته نیست که کسی که بر ناموس، خون ها، غنیمت ها، احکام دینی و رهبری مسلمانان ولایت دارد بخیل باشد، زیرا چنین فردی به مال و ثروت مردم چشم طمع می دوزد.

و شایسته نیست که امام مسلمین نادان باشد، وگرنه به واسطه نادانی خود مردم را گمراه خواهد کرد و شایسته نیست

ص: 11

امام مسلمین جفا پیشه باشد، وگرنه آنان را مستأصل و پریشان خواهد کرد.

و شایسته نیست رهبر مسلمانان از دولت های بیگانه ترسناک باشد، زیرا در این صورت برخی را بر برخی دیگر ترجیح می دهد و نیز شایسته نیست حاکم اسلامی رشوه گیر باشد، زیرا در این صورت حقوق را پایمال می کند.

و نیز شایسته نیست که پیشوای مسلمانان سنت پیامبران (صلی الله علیه و آله) را نادیده بگیرد، زیرا نتیجه آن هلاکت امت خواهد بود.

نکاتی که در بیان امیر المؤمنین (علیه السلام) درباره خصوصیات امام به چشم می خورد عبارت است از: عصمت امام، علم و دانش امام، عدالت امام، شجاعت و دلیری امام تدبیر و سیاست امام.

عصمت امام:

اولین صفت مهم امام مقام عصمت اوست، عصمت در فهم و بیان معارف و احکام دین، عصمت در عمل به دستورات الهی و عصمت از گناه و مفاسد.

حفظ دین در گرو عصمت امام است و اگر امام معصوم نباشد به طور قطع در احکام و دستورات الهی با رأی خود تغییر و تبدیل ایجاد می کند و بر خلاف خواست پروردگار بدعت در دین خدا میگذارد و یا آنکه در فهم و شناخت معارف الهی ناتوان و ضعیف خواهد بود.

بنابراین به حکم عقل باید امام معصوم باشد که هم درست احکام را بفهمد و هم درست تبیین نماید.

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدِيَ لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»

یونس - 35

ص: 12

آیا آن که به سوی حق هدایت می کند، برای پیروزی سزاوارتر است یا آنکه خود هدایت نمی شود مگر آنکه هدایتش کنند؟! شما را چه می شود و چگونه قضاوت خواهید کرد؟

وقتی خداوند تبارک و تعالی اطاعت از اولی الامر را همانند اطاعت از خود و پیامبر واجب میدانند پیداست که اولی الامر باید نقص و عیبی در کارشان نباشد تا اطاعت آنها بی قید و شرط واجب باشد و اگر اهل خطا و لغزش باشند و معصیت و نافرمانی خدا را بکنند هرگز خداوند نمی خواهد که بندگان از فاسق و ظالم اطاعت کنند.

نتیجه آنکه به طور قطع اطاعت از اولی الامر واجب است و هر که اطاعتش واجب باشد باید معصوم باشد در نتیجه اولی الامر معصومند.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

نساء - 59

از خدا و رسول خدا و پیشوایان خود اطاعت کنید.

عهد الهی که عبارت از منصب امامت است به نااهل و ظالم تعلق نمی گیرد چنانکه خداوند تبارک و تعالی در پاسخ درخواست ابراهیم (علیه السلام) چنین فرموده است.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بقره - 124

و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به امور گوناگون امتحان کرد و او همه را به جا آورد. خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت در فرزندانم نیز هست. فرمود: عهد من به ظالمان و نااهلان نمی رسد.

ص: 13

شُرک به خدا یکی از مصادیق روشن ظلم است و به تعبیر قرآن شریف ظلم بزرگ است

«إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان-13

بنابراین کسانی که قبل از قبول اسلام سابقه شرک و بت‌پرستی را دارند و به این ظلم بزرگ مبتلا شده‌اند سزاوار چنین مقامی نیستند و عهد خدا یعنی امامت به ستمکاران همان‌هایی که به صفت زشت ظلم مبتلا بوده‌اند نخواهد رسید.

اگر از صراحت آیات بگذاریم راستی اگر دو نفر برای منصب امامت برگزیده شوند یکی با پرونده‌ای پر از گناه و شرک و بر فرض دکه توبه کرده باشد و دیگری کسی که هیچگاه مرتکب گناه نشده

از هنگامه تولد و تا شهادت خدا پرست و پاکدامن بوده و به طور و قطع فرد دوم لایق مقام امامت است.

علم و دانش امام:

امامت در شأن کسی است که آن چه لازمه امامت است بداند از معارف و احکام اسلام بدون آنکه استاد و مدرسه ببیند به طور کامل آگاه باشد تا بتواند مردم را نسبت به دین و وظایف شرعی

آشنا کند.

مولایمان علی (علیه السلام) به گوشه‌ای از شأن علمی امامان معصوم (علیه السلام) این گونه اشاره می‌فرماید:

« هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَتَلْنَا مَا اسْتَتَعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَ اُنْسُوا بِمَا اسْتَوَحَّشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ اَزْوَاحَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ »

حکم و مواعظ - 139

ص: 14

علم و دانش نور حقیقت بینی را بر آنان تابانده و ایشان روح یقین را دریافته و آنچه برای ناز پروردهها سخت است برای آنان آسان است. و از آنچه نادانان فراری هستند، آنان بدان خو گرفته اند. بابدنهایشان در دنیايند. ولی جانهایشان به ملاً اعلی آویخته است. اینها جانشینان خداوند در روی زمین هستند و مردم را به دین او دعوت می کنند. امام مسلمین باید علم همه چیز را دارا باشد و نسبت به هیچیک از مسائل دنیوی و اخروی بی اطلاع نباشد.

ابن بابویه از حضرت باقر (علیه السلام) از پدرش از جدش (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که چون آیه «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» نازل شد، ابوبکر و عمر از محل خود برخاستند و گفتند: ای رسول خدا آیا مراد از امام مبین، تورات است؟

رسول خدا فرمود: نه

گفتند: آیا مراد انجیل است؟

فرمود: نه.

گفتند: آیا مراد قرآن است؟

فرمود: نه.

پس از این امیرالمؤمنین وارد شد. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«هو هذا اله الإمام الذی أحصى الله تبارک و تعالی فیہ علم کل شیء»

این است آن امام مبین، این است آن امامی که خداوند تبارک و تعالی در او علم هر چیز را قرار داده است.

غایه المراد ص 516

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جای دیگر فرمود:

ص: 15

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَقْتَسِبْهُ مِنْ عَلِيٍّ»

بحار ج 40 ص 121

من شهر دانشم و علی به منزله در آن، هرکس دانش طلب می کند باید از علی (علیه السلام) فراگیرد.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) در آخرین ساعات عمر خود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را طلبید و با او مدتی طولانی راز گفت، وقتی از کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) جدا شد، عرض کردند یا علی پیامبر چه فرمود: علی (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) هزار راز دانش بر من گشود که از هر در هزار در دیگر باز می شود.

بحار ج 40 ص 121

همان بزرگوار درباره آل محمد (صلی الله علیه و آله) و می فرمود:

«هُم عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ»

خطبه - 29

آل محمد (صلی الله علیه و آله) و علم را حیات بخشیدند و نادانی را میراندند. بردباری ایشان از علم آنان خبر می دهد. و مولا یمان علی (ع) درباره دانش خود فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَسْغَرَ بِرَجُلِهَا فِتْنَةً تَطَأُ فِي خِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا» خطبه - 231

ای مردم قبل از آنکه مرا از دست بدهید سؤال کنید که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین میدانم، پیش از آنکه فتنه، چون شتری بی صاحب گام بردارد و مهار خود را پایمال کند و مردم را بیازارد و صاحبان عقل و خرد را حیران نماید.

ص: 16

امام باید شجاعترین مردم عصر خویش باشد تا بتواند فتنهها را سرکوب کند و با باطل به طور قاطع برخورد نماید و هراسی از دشمن نداشته باشد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) اشجع مردم عصر خویش بود شجاعت آن گرامی زبانزد خاص و عام بود و دشمنان و کینه توزان هر چه را مخفی کنند دلاوری و شجاعت مولایمان را نمی توانند انکار کنند. درست بیست و سه سال داشت که در شب هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در جای آن حضرت خوابید، آدمکشان با شمشیرهای برهنه به بستر پیامبر حمله بردند علی (علیه السلام) از جا برخاست و در بستر نشست، قاتلان با حالتی آشفته پرسیدند محمد کجا رفت؟ فرمود: مگر من مأمور و مسئول نگهداشتن او بودم!

در آن روزی که بنا شد زنهای و افراد ناتوان را همراه خود از مکه به مدینه هجرت دهد کفار مکه راه را بر او بستند، آنها را سرکوب کرده و پراکنده نمود و فرمود:

«خَلُّوا سَبِيلَ الْجَاهِدِ الْمُجَاهِدِ الْيَتِّ لَا أَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ»

راه را بر تلاشگر مجاهد باز کنید، زیرا که سوگند یاد کرده ام غیر خدای یکتا را نپرستم.

پس از خروش علی (علیه السلام) کفار پراکنده شدند. آن حضرت فرمود: من باید با این همراهان به یشرب خدمت پسر عموی خویش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشرف شوم، هرکس جلوی راه کاروان ماگیرد خونش را می ریزم. بحار ج 19 ص 67

در جنگ بدر هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردان قوی هیکل و نیرومند عرب را به خاک انداخت به تنهایی پیش روی رسول الله (صلی الله علیه و آله) می جنگید و از هر طرف که دشمن قصد جان

پیامبر را داشت دفع می کرد تا آنجا که نود زخم بر صورت و اندام نازنین آن بزرگوار وارد شد. و در این موقع بود که جبرئیل ندا داد که:

«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ»

جبرئیل گفت: ای رسول خدا، جوانمردی و ایثار علی را می بینی؟

رسول الله (صلی الله علیه و آله)؟ فرمود:

«لَا نِي مَنَّهُ وَهُوَ مَنِّي» برای آنکه من از علی ام و علی از من است. جبرئیل گفت: «وَ أَنَا مِنْكُمْ» منم نیز از شما هستم.

بحار ج 20 ص 54

در جنگ خندق عمر و بن عبدود به جنگ علی (علیه السلام) آمد عمرو از اسب پیاده شد و آنرا پی نمود و با شمشیر ضربه ای به سوی مولای متقیان روانه کرد، علی ال سپر پیش آورد و شمشیر عمرو به سپر گرفت.

آنگاه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) با ضربه ای کاری او را از پا در آورد و او را به قتل رساند، دیگران چون چنین دیدند همگی از پیش علی (علیه السلام) میگریختند.

ارشاد مفید ص 44-45

در جنگ خیبر به میدان رزم شتافت و با اولین کسی که جنگ نمود شخصی به نام مرحب خیبری بود. وی بسیار نیرومند و از بزرگان یهود به شمار می رفت. حضرت علی (علیه السلام) چون ابر توفنده بر او حمله برد و رجز خواند که

«أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَةَ ضِرْعَامُ أَجَامٍ وَ لَيْتَ قَسْوَرَةَ»

مرحب باشنیدن رجز امیر المؤمنین (علیه السلام) یاد کلام دایه کاهنه اش افتاد که گفته بود که بر همه کس پیروز میشوی جز آن کسی که نامش حیدر است و در جنگ با او کشته خواهی شد.

ص: 18

خواست که از جبهه فرار کند که شیطان او را وسوسه کرد که از کجا معلوم است که این شخص همان حیدر گمشده تو باشد در دنیا هزاران حیدر نام وجود دارد از چه میگریزی. دوباره بازگشت و خواست که پیش دستی کند و زخمی بر آن حضرت زند که مولا امیر المؤمنین (علیه السلام) او را امان نداد و با تیغه شمشیرش به خاکش افکند. یهودیان همگی به درون قلعه پناه بردند و در را بستند، علی (علیه السلام) پشت در آمد و دری را که بیست تن می بستند یک تنه گشود و از جا کند و بر خندق قلعه یهودیان گذاشت و مسلمانان به عنوان یک پل از آن گذشتند و به قلعه یورش بردند و پیروز شدند.

بحار ج 2 ص 16

نمونه هایی از شجاعت امیر المؤمنین (علیه السلام) را ملاحظه فرمودید حال به نهراسیدن آن گرامی از مرگ و قدرت روحی آن و حضرت دقت کنید.

پس از رحلت رسول خدا و ابوسفیان خواست از آب گل آلود ماهی بگیرد و یا از بازار آشفته خلیفه تراشی برای خویش بهره گیرد نزد عباس رفت و او را تحریک کرد که به اتفاق نزد علی بن ابیطالب (علیه السلام) برویم و با او بیعت کنیم و از او بخواهیم که قیام کند و اهل سقیفه بنی ساعده را سرکوب نماید.

امام (علیه السلام) فرمود: ای مردم فتنه را با کشتی نجات بشکافید و افتخار به حسب و نسب را کنار بگذارید.

«أَفْلَاحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ» پیروز آن نهضت و مبارزه ای است که سپاه و باور داشته باشد که در غیر این صورت و تسلیم شدن و آسوده نشستن سزاوارتر است.

آنچه مرا بدان می خوانید چون آبی بد مزه و متعفن است و مثل لقمه ای است که هر کس بخورد در گلویش می ماند. هرکه

ص: 19

میوه ای را پیش از رسیدن آن بچیند مثل کسی است که در زمین دیگری چیزی کاشته است.

«أَقْلُ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَنَسُ كُتُّ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتْبَاءِ وَالتِّي وَاللَّهِ لَا بُنْ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمَّهِمْ»

خطبه - 15

اگر من حرف بزنم میگویند علی بن ابیطالب حرص ریاست دارد و اگر سکوت کنم می گویند از مرگ می ترسد. بعد از این همه حوادث و جنگها و بعد از این حرفها خیلی بعید است که من از مردن ترس داشته باشم.

به خدا سوگند آنس پسر ابیطالب به مرگ بیشتر از آنس کودک به پستان مادر است.

زهد امام:

چرا باید امام زاهد باشد؟ زیرا که بیت المال و سرمایه های عمومی و انفال در اختیار اوست بنابراین اگر زهد در دنیا نداشته باشد تحت تأثیر مواهب و زرق و برق دنیا قرار می گیرد و همه نوع امکانات مادی که در دست قدرت اوست باعث دنیا زدگی و مال اندوزی وی می گردد.

و نتیجه این می شود که عدالت را به اجرا در نیاورد و حقوق مردم و خصوصا طبقه ضعیف جامعه از بین برود.

گذشته از این که امام از نظر رفتار و کردار باید نمونه و اسوه مردم باشد اگر بنا شود که گرایش به دنیا و مادیات داشته باشد افراد جامعه را به دنیا طلبی و دنیاهوایی سوق خواهد داد و در نتیجه هدف امامت از بین خواهد رفت. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و خطاب به امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

ص: 20

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَهَا زَيَّنَكَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا»

خداوند تبارک و تعالی ترا به دو چیزی زینت بخشیده که هیچ بندهای از بندگان خویش را به آن مزین نفرموده و کسی را نسزد که به این مقام برسد و آن عبارت است از زهد در دنیا .

محاسن برقی ص 291

امام علی (علیه السلام) در نامه خود در هنگامی که رئیس حکومت اسلامی بود و همه چیز را از اموال و ثروت‌های عمومی در اختیار داشت به عثمان بن حنیف نوشت:

«وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِهِ أَلَا وَإِنكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفِّهِ وَسَدَا فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا دَاخِرًا مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَلَا أَعْدَدْتُ لِبَالِي تَوْبِي طَمْرًا»

بدانید که امام شما از دنیای خود به دو لباس فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده و شما نمی توانید مثل امامتان زندگی کنید و لکن مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و درستکاری خویش یاری نمایید. قسم به پروردگار از دنیای شما طلا نیندوخته و از غنیمت‌های آن مال فراوانی ذخیره نکرده و با لباس فرسوده‌های که در بردارم لباس فرسوده دیگری مهیا نساخته ام.

سوید بن غفه میگوید روزی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرفیاب شدم آن زمانی که حضرت به خلافت ظاهری رسیده و بود، دیدم بر روی حصیر کوچکی نشسته است، در آن خانه جز آن حصیر چیز دیگری نبود. عرض کردم یا علی (علیه السلام) بیت المال در اختیار شماست، در این خانه جز این حصیر چیز دیگر از لوازم

ص: 21

زندگی یافت نمی شود؟ فرمود: سويدبن غفله، عاقل در مسافرخانه و خانه ای که باید از آنجا نقل مکان کند تهیه وسایل نمی نماید. ما خانه امن و راحتی داریم که بهترین اسباب و وسایل خود را به آنجا انتقال می دهیم، بزودی من به سوی آن خانه رهسپار خواهم شد.

انوار نعمانیه ص 18

اسود و علقمه گفتند: بر امیر المؤمنین (علیه السلام) وارد شدیم در پیش آن حضرت طبقی از لیف خرما بود و در میان آن دو قرص نان جوین خشک. علی (علیه السلام) نان را برداشت و بر روی زانوی خود: گذاشت تا آن را بشکند. پس از شکستن با نمک میل فرمود. روی نانها نخاله های آرد جو بود به فضه خادمه گفتیم چه میشد که نخاله آن را می گرفتی؟ فضه گفت نان گوارا را اگر علی (علیه السلام) بخورد و گناهِش برگردن من است در این هنگام امیر المؤمنین (علیه السلام) لبخندی زد و فرمود: من خودم دستور داده ام نخاله اش را نگیرد. گفتم چرا؟ فرمود: زیرا اینطور نفس بهتر ذلیل می شود.

انوار نعمانیه ص 18

در خطبه معروف شقشقیه حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «وَلَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَرَاقَهُمْ زَبْرُجُهَا»

ولکن دنیا چشم آنها را پر کرده و زینتهایش دلشان را برده بود. بعد می فرماید: «لَالْفَيْتَمُ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدُ عِنْدِي مِنْ عَقْطِهِ عَنزٍ» خطبه -3

این دنیای شما نزد من از آب بینی بزی کم ارزشتر است. کم عمرین عبدالعزیز خلیفه اموی با این که از طایفه بنی امیه است درباره مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین می گوید:

«مَا عَلِمْنَا أَحَدًا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَزْهَدُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

تصنيف نهج البلاغه ص 378

ص: 22

ماکسی را در میان امت اسلام بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زاهدتر از علی بن ابیطالب نشناختیم.

در خبر ضرار بن ضبابی آمده هنگامی که بر معاویه وارد شد و معاویه از او درباره امیر المؤمنین علی (علیه السلام) پرسید؟ گفت: شهادت می دهم که آن گرامی را در بعضی از عبادتگاهها دیدم در حالی که شب پرده های سیاه خود را گسترده بود، او محاسن خود را در دست گرفته و به خود می پیچید مثل کسی که مار او را گزیده است و گریه میکرد مثل آدم ماتم زده و درباره دنیا می فرمود:

«يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتُ أُمَّ إِلَى تَشَوَّقْتِ لَا حَانَ حِينِكَ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ آه مِنْ قَلِّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمُؤَرِّدِ.»

حکم و مواظ 74

ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو، آیا خود را به من عرضه میکنی؟ یا نسبت به من اشتیاق داری؟ هنوز هنگام آن نشده است که تو به دل من راه پیدا کنی هیهات، برو غیر من را فریب بده، من به تو حاجتی ندارم. و تو را سه طلاقه کرده ام که در آن رجوع نیست، پس عیش تو کوتاه است و قدر و منزلت اندک و آرزوی تو پست است. آه از کمی توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت محل ورود.

البته هیچکس را توانایی متابعت کامل امیر المؤمنین (علیه السلام) نیست چنانچه خود حضرت وقتی دید عاصم بن زیاد لباس خشن پوشیده و ترک دنیا کرده فرمود:

« يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ، لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ، أَمَا رَحِمْتَ

أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ؟ أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟ أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ»

ای دشمن نفس خویش شیطان سرگردانت کرده و از راه بدرت نموده به زن و فرزندت رحم نمی کنی؟ آیا خیال میکنی ا و که خداوند تبارک و تعالی نعمتهای پاکیزه اش را بر تو حلال کرده و در عین حال ناخشنود است که از آنها استفاده کنی؟ تونزد پروردگار ذلیل تر از آنی که فکر می کنی؟

عاصم گفت: ای امیر المؤمنین خودت لباس خشن به تن می کنی و نان خشک و سخت می خوری؟ فرمود:

وای بر تو، من مثل تو نیستم. به تحقیق خداوند متعال بر رهبران و امامان حق این گونه مقدر فرموده که زندگی خود را به مثل ضعیفان جامعه در آورند تا مبادا رنج فقر، فقیران را به طغیان اندازد.

خطبه - 200

تذکر یک نکته مهم در بحث زهد لازم و ضروری است و آن عبارت است از این که زهد در دنیا بدان معنا نیست که انسان از مواهب و نعمتهای دنیا استفاده نکند و مثل عاصم بن زیادها ترک دنیا نماید زهد یعنی دل نبستن به دنیا و وابسته و دل بسته دنیا نشدن و نشان این واقعیت این است که زاهد وقتی نعمتی از نعمتهای دنیا را از دست بدهد تأسف نمی خورد و غم و غصه به روح و روانش راه نمی یابد. و خیلی راحت و آرام از کنار ضربه های مادی و دنیایی گذر می کند. بهتر است این حقیقت را از بیان مولایمان علی (علیه السلام) استفاده کنیم که او به قرآن شریف استناد میکند و می فرماید:

«الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ)، وَمَنْ لَمْ

ص: 24

زهد بين دو کلام از قرآن است «تا به آنچه از دست شما رفته حسرت نخوريد و به آنچه به دست شما رسیده شادمان نگردید» بنابراین کسی که نسبت به گذشته حسرت نخورد و به آینده شادمان نگردد، زهد را از هر دو سو به دست آورده است. توجه نمودید که چقدر زیبا مولایمان زهد را معنا فرموده، راستی اگر کسی دلش به نعمتهای دنیا گره نخورده باشد عکس العمل معقول و منطقی در برابر از دست رفتن نعمتها و یا به دست آوردن آنها از خود نشان خواهد داد.

یک خاطره جالب برای شما خواننده عزیز و گرامی نقل کنم که مصداق جالبی است از کسانی که در عین نداری و ضعیف بودن در ثروت دنیا از زهد محرومند و دلشان به همان مختصر از مواهب دنیا مشغول و گرفتار شده است. یک روز هنگام غروب در مسجد به انتظار وقت نماز نشسته بودم که پیرمردی که نشان میداد وضع مالی خوبی ندارد وارد مسجد شد در حالی بلند، بلند گریه میکرد و ابراز می داشت که پسرم یک ساعت مچی برایم خریده بود و هنگام وضو گرفتن آن را از دست دادم. حقیر مقداری او را دلداری دادم که صحیح نیست که آدمی در این سن و سال برای یک چیز کم ارزش این گونه از خود عکس العمل نشان دهد و برای مال دنیا گریه کند و تأسف بخورد!

بعد از چند دقیقه مشاهده کردم که قهقهه می زند و بلند بلند می خندد با تعجب گفتم چه شد؟ گفت ببخشید ساعت را در لی داخل پیراهنم گذارده بودم که هم اینک از درون شلوارم به زمین افتاد.

به او عرض کردم پدر جان ملاحظه کردی که خداوند تبارک و تعالی چقدر ساده من و تو را امتحان میکند در فاصله چند دقیقه با از دست دادن یک وسیله کوچک زندگی گریه کردی و با به دست آوردن آن خندان و شادمان شدی!!

«لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»

حدید - 23

شما نسبت به آنچه از دست می دهید تأسف نخورید و درباره آنچه به دست می آورید شادمان نگردید.

عدالت امام:

د مولایمان علی (علیه السلام) درباره امام عادل می فرماید:

«أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ»

خطبه - 163

بهترین انسانها نزد پروردگار رهبری عادل است که هم خود هدایت شده باشد و هم مردم را به راه راست هدایت میکند و سنتی را برایش معلوم شده بر پا دارد و بدعتی را که مجهول است نابود سازد. عدالت برای امام جزء شروط قطعی امامت است زیرا که در غیر این صورت چگونه می خواهد عدالت اجتماعی را پیاده کند و مردم را دعوت به اجرای عدالت نماید.

امام حسین (علیه السلام) در توصیف امام می فرمود:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ، وَالِدَائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحَائِسُ نَفْسَهُ عَلَىٰ ذَاتِ اللَّهِ»

قواعد المرام ص 431

به جان خود سوگند، که امام و پیشوای جامعه نیست مگر آن کس که به کتاب خدا عمل کند و اصل عدالت را رعایت نماید و از و حق اطاعت کند و دل سپرده به خداوند باشد.

ص: 26

رسول الله در باره عدل مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«كَفَى وَكَفَى عَلِيٌّ فِي الْعَدْلِ سَوَاءً وَيدى و يد علی بن ابیطالب فی العدل سواء»

الأمام علی بن ابیطالب ص 494

دست من و علی بن ابیطالب در اجرای عدالت یکسان است مولایمان در نخستین روز حکومتی خویش به منبر رفت و پس از حمد و ستایش پروردگار خطاب به امت اسلامی فرمود:

به خدا سوگند. تامادامی که یک درخت خرما در مدینه داشته باشم از بیت المال چیزی بر ندارم، خوب فکر کنید که آیا وقتی من برای خویش از بیت المال مسلمین سهمی بر ندارم، نمی توانم آن را به شما بدهم؟ عقیل برخاست و گفت: مرا با سیاهپوستی که در مدینه است برابر قرار میدهی؟

فرمود: بنشین برادر، مگر جز تو کسی در اینجا نبود که حرف بزند تو بر آن سیاهپوست هیچ برتری نداری مگر به ایمان و تقوی. وسایل الشیعه ج 11 ص 79

همو فرمود:

سوگند به پروردگار اگر شب را بر روی خارها بیدار بمانم و با دست و پای به غل و زنجیر بسته شده به روی زمین کشیده شوم برایم بهتر است از این که در قیامت خدا و رسولش را ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بندگان الهی ظلم کرده باشم. و یا مختصر چیزی را به ناحق از کسی گرفته باشم. چگونه ظلم کنم به خاطر نفسی که بسرعت فرسوده و ناتوان می شود و برای مدتی طولانی در دل خاک قرار می گیرد.

به خدا سوگند عقیل را دیدم که بسیار تنگدست بود و همین علت از من در خواست پیمانانه ای از گندم شما و بیت المال را نمود، کودکانش در اثر فقر و نداری مویهایشان چرکین و

ص: 27

چهره شان گردآلود بود، گویی صورتشان را با چیزی سیاه کرده اند.

عقیل پی در پی به سراغ من آمد و حرف خود را تکرار کرد گوش به سخنانش دادم. او گمان کرد که دینم را با او معامله هم کرده ام و مطیع و فرمانبری شده ام و از راهی که انتخاب نموده ام منصرف میشوم.

پس برای آگاه ساختن او قطعه آهنی را در آتش داغ کردم و بعد آن را به بدن او نزدیک بردم تا از حرارت آن غیرت بگیرد، چنان فریاد بر آورد که بیمار از درد فریاد نمی زند. نزدیک بود از حرارت آن آهن پاره بسوزد. آنگاه بدو گفتم ای عقیل، داغ دیده‌ها و نوحه گران بر تو بگیرند، آیا از آهنی که انسانی با بازیچه آن را و گرم کرده ناله می کنی و تو با درخواست خود می خواهی مرا به آتش کشانی که پروردگار جبار از روی خشم و غضبش گداخته است؟!

تو از آزار ناله کنی و من از سوزش خشم الهی ننالم؟! از این شگفت آورتر این که یک شب کسی ما را ملاقات کرد و ظرف سر پوشیده ای را که درونش حلوا بود نزد من گذاشت چنان از آن متنفر بودم مثل آنکه با آب دهان مار خمیر شده بود و به او گفتم: آیا این هدیه است یا زکات یا صدقه است که زکات و صدقه بر ما اهل بیت حرام است، گفت: صدقه و زکات نیست، بلکه هدیه است (چون آورنده شخص منافقی بود و هدف باطلی داشت) گفتم: ما هم مادرت به عزایت بنشیند. آیا می خواهی از طریق دین خدا مرا کل فریب دهی، یا نمیفهمی یا دیوانه ای؟ و یا بیهوده سخن میگوی؟

«وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَسْأَلُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُهُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَزَاذٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَدَّهُ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَقُبْحِ الزَّلَلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ» «خطبه-215

به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهاست به من دهند تا پروردگار را نافرمانی کنم و پوست جوی را از دهان مورچه ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد و دنیای شما نزد من از برگی که ملخی مشغول جویدن آن است پست تر است علی را با د نعمتی که زایل می شود و خوشی که پایدار نیست چه کار.

به خدا پناه می بریم از خواب عقل و زشتی لغزشها و فقط از هم پروردگار یاری می طلبیم.

مولایمان نیز فرمود:

ای مردم، آگاه باشید که آدم بنده و کنیز به دنیا نیامده بلکه حر و آزاد است. هیچ تفاوتی بین سیاه و سرخ نیست، در این لحظه مروان رو کرد به طلحه و زبیر گفت: منظور علی (علیه السلام) شما دو نفر هستید. آنگاه بین همه مسلمین هر نفر سه دینار تقسیم کرد، در هنگام پخش بیت المال یکی از رجال انصار سه دینار خود را گرفت، مرد انصاری به صورت اعتراض گفت یا علی این را من دیروز آزاد کردم مرا با او یکسان قرار میدهی؟ فرمود: به کتاب خدا نظر کردم فضیلتی بین فرزندان اسماعیل بر فرزندان به و اسحاق نیافتم. الوافی ج 3 ص 20

همان گرامی درباره آنچه عثمان از بیت المال مسلمین بخشیده بود و امام (علیه السلام) به مسلمانان بازگرداند فرمود:

ص: 29

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ»

به خدا قسم اگر ببینم که مهر زنان باشد و یا با آن بهای کنیزی پرداخت شده باشد باز می گردانم. پس آنکه تحمل عدالت را ندارد بدون تردید تحمل ظلم بر او سخت تر است.

و مولا یمان در آخرین حرکت عادلانه خویش به امام حسن و امام حسین (علیه السلام) و همه بستگان خویش سفارش فرمود:

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْتَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسَدِّ لِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي. انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاصْرَبُوهُ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ وَلَا تَمَثَّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ إِنَّا كُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ

نامه - 47

ای فرزندان عبدالمطلب نینم که به بهانه شهادت من به جان مردم بیفتید و خونریزی به راه بیندازید و بگوئید کشته شد امیرالمؤمنین، کشته شد امیر المؤمنین! بدانید جز قاتل من کس دیگری نباید کشته شود. توجه داشته باشید و مبادا او را مثله کنید، دست و پایش و سایر اعضایش را قطع نمایید: پرهیزید از بریدن اندام مرده هر چند سگ دیوانه باشد.

انتصاب امام:

امام باید از جانب خدا و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نصب شده باشد و وجود امام با رأی و رفرندام تثبیت نمی شود بلکه این پروردگار متعال

ص: 30

است که به وسیله پیامبرش تمامی آن بزرگواران را منصوب به مقام رفیع امامت می نماید و هر دوازده امام (علیه السلام) بر اساس نصوص قرآن و روایات در زمان حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) انتخاب شدند و قبل از ولادتشان نام و کینه و القاب شریفشان معلوم گردید و حتی آنانی که لیاقت و شایستگی این مقام ارزشمند را نداشته اند و ادعای مقام امامت میکنند در بیان پیامبران (صلی الله علیه و آله) رد شده اند.

مولایمان درباره امتیاز اهل بیت (علیه السلام) بر دیگران می فرمود:

« لا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ . الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ . »

خطبه - 2

هیچ کس را نمی توان با آل محمد (صلی الله علیه و آله) ولایت مقایسه کرد و افرادی که همواره از نعمت وجود ایشان استفاده کردند با آن بزرگواران برابر نیستند.

بی شک اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) اساس دین و پایه ایمان و یقین هستند. آنهایی که در دین غلو می کنند و از حد میگذرند، برای نجات از نابودی به ایشان مراجعه می کنند و آنهایی که عقب مانده اند و شأن و منزلت امامان معصوم (علیه السلام) را پایین آورده اند، برای نجات از گمراهی به ایشان رجوع و هم می نمایند. حق ولایت و امامت خاص ایشان است، وصایت و میراث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و متعلق به آنهاست. اگر در گذشته این وصایت و خلافت غصب شد هم اینک حق به صاحب حق

ص: 31

بازگشته و به همان جایگاهی که از آن خارج شده بود، منتقل شده است.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

مائده - 55

سرپرست شما فقط خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان آورده اند و نماز را بر پا داشته و در حال رکوع زکات می‌دهند. انحصار سرپرستی و ولایت بر مردم به خدا و رسول و آنکه در آن حال رکوع زکات داده حکایت از یک حقیقت مهم می‌کند و آن د سنخیت و شایستگی زکات دهنده با خدا و رسول است مگر ممکن است پس از خدا و رسول ولایت و سرپرستی امت به کسی و تعلق گیرد که سابقه شرک و بت پرستی و ظلم و تعدی داشته باشد. به همین دلیل است که اکثر مفسران قرآن به استناد به روایات وارده شأن نزول این آیه شریفه را شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر می‌دانند. اباذر غفاری می‌گوید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شنیدم که فرمود: «عَلَى قَائِدِ الْبَرَزَةِ وَ قَاتِلِ الْكُفْرَةِ» علی رهبر انسانها و قاتل کافران است. هر که علی را یاری کند، یاری می‌شود و هر که علی را ترک کند خوار می‌گردد.

آگاه باشید، روزی با پیامبر مشغول خواندن نماز ظهر بودم سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی چیزی به او نداد. وی دستش را به آسمان بلند کرد؟ گفت: خدایا گواه باش در مسجد پیامبر، و مهم سؤال کردم و هیچکس مرا دستگیری نکرد. در این موقع علی (علیه السلام) که مشغول رکوع بود با انگشت دست راستش که در آن انگشتی بود به سائل اشاره کرد و انگشتی را از دست علی (علیه السلام) و بیرون آورد. اینها در برابر چشم پیامبر گرامی انجام می‌گرفت.

ص: 32

همین که از نماز فارغ شد سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی بدرگاهت سؤال کرد: پروردگارا! سینه ام را بگشای کارم را آسان و زبانم را باز کن تا سخنم را بفهمند. برادرم هارون را که از خویشان من است، وزیر من گردان، پشتم را به او قوی کن و او را در کارها شریکم گردان، تو به او وحی کردی که: بزودی بازویت را به برادرت محکم میکنیم و برای شما قدرتی قرار میدهیم که آنها به شما دسترسی پیدا نکنند. پروردگارا منم محمد پیامبر و برگزیده تو، خدایا سینه ام را بگشای و کارم را آسان و علی را وزیر من گردان و پشت مرا به او محکم کن. ابوذر گفت: به خدا سوگند، هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و گفت:

« يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله) أَقْرَأُ قَالَ: وَمَا أَقْرَأُ قَالَ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»

ای محمد بخوان، گفت: چه بخوانم گفت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ تا آخر آیه

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » شما که اهل ایمان هستید از خدا و رسول و اولی الامر خویش اطاعت کنید (نازل شد، گفتیم: ای رسول الله، خدا و رسول را شناختیم، اولوالامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داده، چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان منند، و پیشوایان مسلمین پس از من، اول ایشان علی بن ابیطالب است و پس از وی حسن و حسین و علی فرزند حسین و محمد فرزند علی که در تورات به باقر معروف است و تو وی را خواهی دید وقتی دیدی سلام مرا به او برسان، و سپس جعفر صادق فرزند محمد و بعد موسی فرزند جعفر و علی فرزند موسی و محمد

فرزند علی و علی فرزند محمد و حسن فرزند علی و بعد همنام و هم کینه من که حجت خدا و بقیه او در روی زمین و نزد بندگان است و فرزند حسن می باشد که خداوند به دست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود و کسی است که از شیعیان و دوستان و خود پنهان خواهد شد، به امامت وی کسی پابرجا نخواهد ماند مگر آنکس که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد.

جابر می گوید: پرسیدم، یا رسول الله آیا شیعه در غیبت او از وی استفاده خواهد برد؟

فرمود: آری سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاده از نور دوی روشنایی میگیرند و از ولایت وی در غیبتش منتفع می شوند مانند استفاده مردم از خورشید، گرچه ابر آن را بپوشانند ه ای جابر این از اسرار مخفی خداوند است و از غیر اهلس پنهان ساز. تفسیر برهان ج 1 ص 381

در تفسیر آیه شریفه « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا » خدا به شما فرمان میدهد که امانتها را به اهلس بسپارید چنین آمده است که امانت در آیه منصب مقدس امامت است.

معلى بن خنيس مى گوید از امام صادق (عليه السلام) در تفسیر آیه « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ » سؤال کردم، فرمود:

« أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ . »

اصول کافی ج اص 277

خداوند امام قبلی را فرمان می دهد که آنچه را که از مسائل مهم مهم امامت در اختیار دارد به امام بعد از خود برگرداند.

عبد الله بن ابی یعفور از امام صادق (عليه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود: امام از دنیا نمی رود مگر آنکه بدانند امام بعد از او و کیست تا وصایایش را به او بنماید. همان مدرک

ص: 34

بدون تردید امامت و ولایت سرمایه سعادت انسان در دنیا و آخرت به حساب می آیند و به این دلیل که امامت باطن نبوت و نبوت وابسته به توحید است.

مسئله امامت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تثبیت آن در آن حد اهمیت داشت که خداوند به پیامبرش خطاب فرمود: «لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتَهُ» مانده -7

« اگر آن مطلب را یعنی نصب خلافت بلافصل علی (علیه السلام) به مردم نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای!

بنابر این امامت و ولایت از لوازم نبوت، بلکه متمم مقام نبوت و از اصول دین و ایمان محسوب می شود که معرفت آن مانند معرفت نبوت واجب است « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةٍ »

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مرده است مانند مردن اهل جاهلیت (یعنی در کفر و ضلالت).

از این روایت استفاده میشود که او بر هر مسلمان امام شناسی واجب و لازم است و ثنای شناختن امام مانند معرفت به خدا و رسول از اصول دین و ایمان است و اگر کسی به سراغ دیگران که صلاحیت و لیاقت چنین مقامی را ندارند برود اهل آتش و عذاب خواهد بود. امامیه و شیعیان امامان معصوم (علیهم السلام) باید قدر نعمت ولایت و ارادت خویش را به آن گرامیان بدانند و باور داشته باشند که سرمایه بزرگی نصیب آنها شده است

مردی از شیعیان به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و از فقر و تنگدستی شکایت نمود، امام (علیه السلام) فرمود:

«أَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ تَدْعِي الْفَقْرَ؟! شِيعَتُنَا كُلُّهُمْ أَغْنِيَاءُ»

تواز دوستان مایی و اظهار فقر و تنگدستی میکنی با این که تمام شیعیان ما بی نیاز و غنی هستند.

آنگاه فرمود: ترا تجارت پر فایده ای است که بی نیازت کرده، عرض کرد آن تجارت چیست؟

فرمود: اگر کسی از ثروتمندان بگوید روی زمین را برای تو پر از نقره میکنم و از تو می خواهم دوستی و ولایت اهل بیت پیغمبر را از قلب خود خارج کنی و نسبت به دشمنان آنها دوستی و محبت پیدا نمایی آیا حاضر می شوی این کار را بکنی؟ عرض کرد نه ای پسر رسول خدا و اگرچه دنیا را پر از طلا بنماید!

فرمود: پس توفیقیر نیستی: بینوا کسی است که سرمایه تو را نداشته باشد، آنگاه حضرت مقداری مال به او بخشید و مرخص شد.

انوار نعمانیه ص 349

همان گرامی فرمود که روزی عده ای از مردم نزد امام حسین (علیه السلام) آمده و به آن حضرت عرض کردند ای پسر رسول خدا بعضی از دوستان ما نزد معاویه رفته اند ولی ما تو را انتخاب کرده و نزد شما مانده ایم. امام حسین (علیه السلام) فرمود: پس من هم با شما پیش از آن چه که معاویه به دوستانتان داده خواهم داد. عرض کردند فدایت شویم. ما به خاطر دنیا نزد شما نیامده ایم.

امام مدتی سر به زیر انداخت، سپس فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ يُحِبَّنَا لِقَرَابَةِ بَيْنِنَا وَبَيْنَهُ وَلَا لِمَعْرِوفِ أَسَدِينَاهُ إِلَيْهِ ، إِنَّمَا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ ، فَمَنْ أَحَبَّنَا جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ وَقَرْنَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ» بحار ج 27 ص 128

هرکه ما دوست بدارد نه به خاطر خویشاوندی و نه به سبب احسانی که به او کرده ایم، بلکه برای خدا و رسولش ما را دوست

ص: 36

بدارد در قیامت با ما محشور خواهد شد همچون این دو انگشت، آنگاه دو انگشت سبابه خود را کنار هم نشان داد.

شهر بن حوشب می گوید: در نزد ام سلمه (علیه السلام) بودم مردی اجازه خواست که با او ملاقات کند، ام سلمه اجازه داد و گفت: تو که هستی؟ گفت: من ثابت غلام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستم.

ام سلمه گفت: مرحبا بر تو یا ابا ثابت بیا و او داخل مجلس ما شد و به او تبریک گفت و بعد پرسید یا ابا ثابت آن موقع که دلها پرا می زند و از جا کنده می شود دل تو کجا پرواز می کند؟ گفت: به سوی علی (علیه السلام). ام سلمه گفت: موفق باشی به آن خدایی که جانم در اختیار اوست

«لقد سمعت رسول الله صلى (صلى الله عليه وآله) يقول لى مع الحقّ والحقّ مع على و لئن يفترقا حتى يردا على الحوض»

الامام على بن ابیطالب ص 18

از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شنیدم که می فرمود: علی با حق و قرآن است و حق و قرآن با علی هستند و اینها از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) با من ملاقات نمایند.

رسول الله (صلى الله عليه وآله) می فرمود:

«معرفة آل مُحَمَّدٍ براءة من النار، وحب آل مُحَمَّدٍ جواز على الصراط، والولاية لآل مُحَمَّدٍ أمان من العذاب» ينابيع المودة ص 22

معرفت به مقام والای آل محمد (صلى الله عليه وآله) برات آزادی از آتش جهنم است و دوستی آن بزرگواران جواز عبور از پل صراط و لی ولایت آن سروران امان از عذاب الهی است.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

ص: 37

«أَلَا تَحْمَدُونَ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَدَعَا كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَنْ يَتَوَلَّوْنَهُ وَفَزَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَفَزَعْتُمْ إِلَيْنَا» تفسیر برهان ج 2 ص 438

آیا شکر خدا را به خاطر وجود مبارک ائمه بجا نمی آورید؟ فردای قیامت که می شود هر کس را به سوی رهبر و - مولا و مرادش می خوانند ما به رسول الله پناه می بریم و شما هم به ما پناه خواهید برد.

حکیم بن عتیبه می گوید: خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) بودم. خانه پر از جمعیت بود در این هنگام پیرمردی که تکیه بر عصای د آهنین خود داشت وارد شد بر در خانه ایستاده و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد سکوت می کرد. حضرت باقر فرمود (علیه السلام) فرمود: عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

پیرمرد رو به طرف حضار مجلس نموده بر همه سلام کرد و آنها جواب سلامش را دادند آنگاه متوجه حضرت شد. عرض کرد ای پسر رسول الله (صلی الله علیه و آله) مرا به نزدیک خود جای ده، به خدا سوگند شما را دوست دارم، دوستان شما را نیز دوست دارم، این علاقه و محبت من نسبت به شما و دوستانتان نه برای طمع در دنیاست. به خدا قسم دشمنان شما را دشمن می دارم و از آنها بیزارم این دشمنی و بیزاری که نسبت به آنها ابراز میکنم خدای را شاهد میگیرم نه به واسطه کینه و خصومتی است که بین من و را به آنها باشد. آنچه شما حلال بدانید حلال می دانم و آنچه حرام لما بدانید حرام میدانم و انتظار فرج شما خانواده را میکشم. ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فدایت شوم با این خصوصیت آیا امید و نجاتی برایم هست؟

ص: 38

امام باقر (علیه السلام) فرمود: جلو بیا، جلو بیا، او را پیش خواند تا در پهلوی خود نشانید. آنگاه فرمود: پیرمرد، شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) رسید همین سئوالی که تو کردی، از ایشان پرسید، پدرم در جوابش فرمود: اگر از دنیا بروی بر پیامبر او و علی و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین وارد می شوی، قلبت خنک خواهد شد و دلت از التهاب می افتد و شاد خواهی شد و چشمهایت روشن می گردد، باکرام الکاتبین به خوبی و خوشی روبرو خواهی شد، آنگاه که جانت به اینجا برسد (در این هنگام با دست اشاره به گلوی خود نمود) در زندگی نیز با چیزهایی خواهی دید که باعث روشنی چشمت هست و با ما در مقامی بلند و ارجمند خواهی بود.

پیرمرد از شنیدن این مقامات چنان غرق در شادی شد که خواست برای مرتبه دوم عین جملات را از زبان امام (علیه السلام) شنیده باشد از این جهت عرض کرد ای پسر رسول خدا چه فرمودید؟! امام باقر (علیه السلام) سخنان خود را تکرار کرد پیرمرد عرض کرد اگر من بمیرم بر پیغمبر و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین (علیه السلام) وارد می شوم. چشمم روشن و دلم شاد و قلبم خنک می گردد و کرام الکاتبین را با شادی و خوشی ملاقات میکنم در این هنگام که جانم به گلویم برسد. اگر زنده بمانم خدا چشمم را روشن می نماید و با شما در درجه ای بلند خواهم بود. در این موقع پیرمرد را چنان گریه ای گرفت که مانند ژاله اشک می ریخت و با صدای بلند های های گریه میکرد آن قدر که بر زمین افتاد قطرات پیاپی اشک و ناله های جانگداز می که حاکی از قلب پر از محبت و ولای پیرمرد بود چنان اطرافیان را تحت تأثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع به گریه کردند.

امام باقر (علیه السلام) رو به طرف پیر مرد نموده و با دست مبارک قطرات اشک از مژگانش می گرفت و می پاشید. پیر مرد سر بلند نموده و عرض کرد ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و با دست مبارک را به من ده

حضرت دست خود را به طرف وی دراز کرد پیر مرد گرفته شروع هم به بوسیدن کرد و بر چشم های خود گذاشت، سینه و شکم خویش را گشود دست آن گرامی را بر روی سینه و شکم خود گذاشت آنگاه از جای حرکت کرده سلام داد و رفت.

امام باقر (علیه السلام) تا موقعی که پیر مرد در حال رفتن دیده می شد: او را با توجه مخصوصی تماشا می کرد پس از آن روی به جمعیت نموده فرمود « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا » هرکس مایل است مردی از اهل بهشت را ببیند به این و شخص نگاه کند.

راوی حدیث میگوید: هیچ مجلسی را ندیده بودم که از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شباهت به این مجلس داشته باشد. روضه کافی ص 76

ابی خالد کابلی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم که تفسیر کلام خدا « فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا » چیست؟ فرمود: ای ابا خالد، سوگند به خدا که منظور از نور، نور ائمه و آل محمد (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت است.

قسم به خدا ایشان همان نور الهی هستند که نازل نموده، ب ه سوگند به خدا که آنها نور خدا در آسمانها و زمین می باشند و علمی سوگند به خدای اباخالد نور امام در قلب بندگان مؤمن و درخشنده تر از نور، خورشید در روز است. به خدا سوگند که اینها و دلهای مؤمنین را نورانی می کنند و البته خداوند نور اهل بیت را

ص: 40

از هر که بخواهد محبوب می دارد و دل‌های این افراد را تاریک می کند.

ای ابا خالد قسم به خدا تا کسی زمینه قلبش پاکیزه نباشد ما را دوست نخواهد داشت و زیر بار ولایت ما نخواهد رفت و قلب کسی پاکیزه نمی شود مگر آنکه تسلیم ولایت ما اهل بیت شود و هر کس تسلیم ما شد خداوند او را از شدت حساب سلامت می دارد و از فرع بزرگ روز قیامت در امان خواهد بود.

اصول کافی ج 1 ص 194

ص: 41

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

